

Explaining Perceptual and Cognitive Disorders in Social Relations and Interactions Using the Qur'an: A Case Study in the Communicative Interface of Culture and Economy

Vahid Mohammadi ¹  Hassan Khojasteh Baghirzadeh ²  Mohammad-Mehdi Labibi ³ 

1. PhD in Media Management, Faculty of Social Sciences, Communication and Media Studies, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Professor, Department of Radio, Faculty of Production, Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB) University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences, Communication and Media Studies, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.



Corresponding Email: khojasteh@iribu.ac.ir
<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.494397.1421>

Article History:

Received: 2025-01-19

Revised: 2025-04-21

Accepted: 2025-04-28

Online First: 2025-09-28

Keywords

Cognitive and perceptual sciences,
culture and economy,
Qur'an,
sarābī disorder,
lughajī disorder,
Sūrat al-Zukhruf,
Sūrat al-Nūr.

Type of Article:

Research

Abstract: The interaction and mutual influence between the concepts of economy and culture form a tangled and often confusing relationship that leads to conceptual overlap. The present study seeks to establish a principled equilibrium and a sound mode of interaction between cultural and economic systems by drawing on the Qur'an. Cognitive and perceptual sciences shape how societies understand issues, since the primary cause of perceptual and computational error lies in assigning improper weight to these concepts and in constructing unbalanced relations between them. Using a qualitative content analysis approach, this article examines the cultural-economic constellation within human life and social developments. Cognitive clarity and cognitive disorders-derived from Sūrat al-Nūr and formulated as sarābī disorder (mirage-like misperception) and lughajī disorder (obstinate distortion)-are analyzed alongside cultural-economic interactions based on Sūrat al-Zukhruf, with emphasis on foundational enabling structures such as qawm, qaryah, ābā', and banāt. The findings propose a model of proper cultural-economic interaction in which perceptual disorders-whether sarābī or lughajī-disrupt the balance between cultural and economic variables and produce cognitively flawed decision-making. In response, the concepts of "water-weight" (thaqal ābī) and "light-weight" (thaqal nūrī) are introduced as fundamental principles for restoring cognitive transparency and recalibrating the correct relational pattern between culture and economy.

How to cite:

Mohammadi, Vahid., Khojasteh Baghirzadeh, Hassan., & Labibi, Mohammad-Mehdi. (2025). Explaining Perceptual and Cognitive Disorders in Social Relations and Interactions Using the Qur'an: A Case Study in the Communicative Interface of Culture and Economy. *Quran, Culture And Civilization* , 6 (4),81-106.

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.494397.1421>





تبیین اختلال ادراکی و شناختی در روابط و تعاملات اجتماعی با بهره‌مندی از قرآن کریم؛ مطالعه موردی: حوزه ارتباطی فرهنگ و اقتصاد

دریافت: ۱۴۰۳-۱۰-۳۰
بازنگری: ۱۴۰۴-۰۲-۰۱
پذیرش: ۱۴۰۴-۰۲-۰۸
انتشار آنلاین: ۱۴۰۴-۰۷-۰۶

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.494397.1421> doi

مقاله: پژوهشی

وحید محمدی^۱

حسن خجسته باقرزاده*^۲

محمد مهدی لیبی^۳

چکیده

تعامل و نحوه تأثیر و تأثر دو مفهوم اقتصاد و فرهنگ بر یکدیگر کلاف سردرگمی است که موجب ایجاد تداخل مفهومی شده و رویکرد مقاله حاضر، دستیابی به یک تعادل مبنایی و تعامل صحیح نظام فرهنگی و نظام اقتصادی، با بهره‌مندی از قرآن کریم است. علوم ادراکی و شناختی، نوع تلقی جامعه را نسبت موضوعات، متفاوت می‌کند؛ چراکه مهم‌ترین عامل خطای دید و خطای محاسبه در این نسبت، وزن‌دهی ناصحیح به هر کدام از مفاهیم مذکور و رابطه‌سازی نامتوازن بین آنهاست. روش تحقیق استفاده‌شده روش تحلیل محتوای کیفی است که در آن ظرفیت‌شناسی منظومه فرهنگی و اقتصادی در حیات انسانی و جریانات اجتماعی مطالعه شده است؛ بدین معنا که اختلالات و شفافیت در علوم ادراکی و شناختی با اقتباس از سوره نور و ذیل مفاهیم اختلال لُججی و اختلال سرابی، و روابط و تعاملات اقتصادی و فرهنگی از سوره زخرف، با تأکید بر منابع و امکانات بستر ساز نظیر قوم و قریه و البته آباء و بنات، اخذ شده است. یافته‌های تحقیق، مدلی از ارتباط صحیح اقتصاد و فرهنگ را مطرح می‌کند که طی آن اختلال ادراکی، اعم از اختلال سرابی و اختلال لُججی، موجب ایجاد عدم توازن در جهت و رابطه بین متغیرهای اقتصاد و فرهنگ می‌شود و این نامعادله ادراکی، زمینه‌تصمیم‌سازی ناصحیح را فراهم می‌کند. از همین رو ثقل آبی و ثقل نوری، به عنوان دو مفهوم پایه در زمینه ایجاد شفافیت شناختی، جهت بازتظیم رابطه صحیح فرهنگ و اقتصاد به کار گرفته شده است. واژگان کلیدی: علوم ادراکی و شناختی، فرهنگ و اقتصاد، قرآن کریم، اختلال سرابی، اختلال لُججی، سوره زخرف، سوره نور.

استناد به مقاله:

محمدی، وحید؛ خجسته باقرزاده، حسن؛ و لیبی، محمد مهدی. (۱۴۰۴). تبیین اختلال ادراکی و شناختی در روابط و تعاملات اجتماعی با بهره‌مندی از قرآن کریم؛ مطالعه موردی: حوزه ارتباطی فرهنگ و اقتصاد. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۶(۴)، ۸۱-۱۰۶.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.494397.1421>

۱. دکترای مدیریت رسانه، دانشکده علوم اجتماعی ارتباطات و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. استاد گروه رادیو، دانشکده تولید، دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران (نویسنده مسئول). khojasteh@iribu.ac.ir
۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی ارتباطات و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱. مقدمه

امروزه یکی از مهم‌ترین چالش‌های عملی و نظری در حوزه اقتصاد و فرهنگ، قیاس نافرجام فرهنگ و اقتصاد به اعتبار اهمیت و اثرگذاری هر یک بر دیگری است. فرهنگ گاهی در جایگاه میدان‌ساز تلقی می‌شود و گاه در مقام طفیلی اقتصاد جلوه می‌کند؛ اقتصاد نیز گاهی به عنوان تابع و محصول فرهنگ مطرح می‌شود و گاه ادعای عاملیت فرهنگی دارد. نقش علوم ادراکی و شناختی، ایجاد خطای دید و خطای محاسباتی، یا درمقابل، ایجاد دید صحیح و شفاف است که یا منجر به شکل‌گیری یک نگاه متغیر و معنادار، یا یک نگاه ثابت و مبنادار بین دو مفهوم اقتصاد و فرهنگ می‌شود. جایگاه این نقش به قدری مهم است که یافتن مختصات صحیح تحلیلی نسبت به این قضیه، منتج به تبیین درست رخدادهای فرهنگی اقتصادی می‌شود. بررسی ابعاد علوم ادراکی و شناختی منبعث از سوره نور، با توجه به مفاهیم مثبت «نور و آب» و مفاهیم منفی «سراب و لُجج» طرح شده است و منظر مطالعاتی را از ناحیه اختلال یا سلامت ادراکی و شناختی ارزیابی می‌کند. این ارزیابی و مذاقه، جهت کشف و جانمایی صحیح مختصات فرهنگی و اقتصادی در تمام پدیده‌ها و موضوعات است و بسترهای زیست فردی و تعاملات اجتماعی را رقم زده است. سوره زخرف نیز تبیین‌گر گونه‌های مختلف تعامل و روابط اقتصادی و فرهنگی است؛ به این نحو که ممکن است خطای محاسباتی، در دامن دریافت‌ها و ورودی‌های اطلاعاتی (سراب) صورت گیرد و فرد به نوعی دچار خطای دید شده باشد؛ همچنین ممکن است خطا در ناحیه ادراکات و شیوه پردازش (لُجج) بین داده‌ها و متغیرها رخ دهد که هر دوی این موارد به عنوان سنگ بنای غلط شناختی و اختلال ادراکی شمرده می‌شود. از سوی دیگر، وجود این اختلال تصویر ناقصی از نسبت کلان بین دو حوزه موضوعی اقتصاد و فرهنگ ارائه می‌دهد و موجی از روایت‌های ناصحیح را به وجود می‌آورد و امتداد آن منجر به بروز اختلالات جدی در روابط و تعاملات اجتماعی و ساختاری در جامعه می‌شود. شاخصه‌سازی و تبیین صحیح متغیرهای شناختی در هر دو حوزه اقتصادی و فرهنگی از منظر سوره‌های نور و زخرف، در این مقاله مورد مذاقه قرار گرفته است. به عبارتی، این مقاله در صدد ایجاد تعامل صحیح نظام فرهنگی با نظام اقتصادی با ارائه مدل ساختاری یکپارچه و عینی در مورد هر پدیده است و این توجه را با ظرفیت‌شناسی منظومه‌های فرهنگی و اقتصادی در حیات انسانی و جریانات اجتماعی ارزیابی کرده است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

مقالاتی که هر کدام از منظری رابطه اقتصاد و فرهنگ را بیان کرده باشد، نسبتاً فراوان است. به طور کلی، مطالعات پیشین در چهار دسته قابل طبقه‌بندی است:

جدول شماره ۱: پیشینه پژوهش

ردیف	نویسنده	نام اثر	خلاصه نتایج	رویکردها
۱.	(شکوری، ۱۳۹۸)	مروری بر اهمیت اقتصاد فرهنگ	از نقش فرهنگ و محصولات فرهنگی در افزایش توسعه کشورها یاد می‌کند و مقیاس فرهنگی را با شاخص توسعه اقتصادی مطرح می‌سازد.	اقتصادزدگی فرهنگ
۲.	(علیزاده، ۱۳۹۵)	سرمایه اجتماعی، نقطه تلاقی اقتصاد و فرهنگ	پیشرفت و توسعه مستلزم توجه به اهمیت مقوله فرهنگ و نقش آن در ایجاد بستر مناسب تعاملات اجتماع است.	اقتصادزدگی فرهنگ
۳.	(ایروانی، ۱۳۹۳)	نگاهی به تأثیر فرهنگ بر پیشرفت اقتصادی	عاملیت و انگیزه‌سازی فرهنگ بر فعالیت‌های اقتصادی	فرهنگ تک‌ساحتی
۴.	(گنجی، ۱۳۹۳)	سرمایه فرهنگی و اقتصاد فرهنگ	بررسی شیوه ارتقای سرمایه فرهنگی کنشگران اجتماعی و کسب سرمایه اقتصادی	فرهنگ تک‌ساحتی
۵.	(پیغامی، ۱۳۹۳)	گونه‌شناسی مسائل در اقتصاد «فرهنگ»	تبیین مسائل موجود بین اقتصاد و فرهنگ با تأکید بر مقوله	مروری

	اقتصاد فرهنگ	هنر و رسانه» (مقاله پژوهشی حوزه)	
۶.	(صالح‌نیا، ۱۳۸۹)	نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی	به‌رغم اولویت فرهنگ بر سایر عناصر اجتماعی در فرایند توسعه، نقش تعیین‌کننده را کنش و واکنش و تعامل مثبت دیالکتیکی میان فرهنگ و سایر عناصر جامعه نظیر اقتصاد و سیاست بر عهده دارد.
۷.	(پیکاک، ۱۹۸۰)	اقتصاد فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی	سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و سیاسی در حوزه فرهنگ، موجب ضعف حوزه فرهنگ شده است.
	اقتصادزدگی فرهنگ	تعامل اقتصاد قوی با فرهنگ ضعیف	

توجه به جدول فوق نکات زیر را نشان می‌دهد:

۱. بخشی از پژوهش‌ها اهمیت فرهنگ را در سطوح متعارف و به‌دور از هرگونه تراحم منابع، تعارض منافع و کشش طمّاعانه سرمایه‌داری و سرمایه‌سالاری ارزیابی کرده است. این نسل از مطالعات، به لحاظ تاریخی نیز مقدم بر سایر یافته‌هاست که بیشتر معطوف به غلبه اخلاق بر علم اقتصاد بوده و تمامی کارکردهای اقتصادی را به واسطه مناسبت‌های اخلاقی تحدید می‌کرده است (رویکرد فرهنگ تک‌ساختی). جواد ایروانی در سال ۱۳۹۳ با مقاله «نگاهی به تأثیر فرهنگ بر پیشرفت اقتصادی»، از عاملیت و انگیزه‌سازی فرهنگ بر فعالیت‌های اقتصادی سخن می‌گوید. مطالعه‌ای دیگر با عنوان «سرمایه فرهنگی و اقتصاد فرهنگ» توسط محمد گنجی در سال ۱۳۹۳ تقریر شده که در آن به بررسی شیوه ارتقای سرمایه فرهنگی کنشگران اجتماعی و کسب سرمایه اقتصادی پرداخته است.

۲. دسته دیگر از پژوهش‌ها، به یک‌تازی و انحصارگرایی اقتصاد در تمام مناسبت‌های فرهنگی و اجتماعی و از جمله در صحنه فرهنگ اشاره دارد که در آن، معادلات بخش فرهنگ توسط جریان غالب اقتصادی صحنه‌آرایی می‌شود. در این بخش، فرهنگ به صورت عاجزانه نقش‌پذیر می‌شود؛ درحالی‌که شأن آن نقش‌سازی است (رویکرد اقتصادزدگی فرهنگ). در این طیف، بهنام شکوری در مقاله خود با عنوان «مروری بر اهمیت اقتصاد فرهنگ»، از نقش فرهنگ و محصولات فرهنگی در افزایش توسعه کشورها یاد می‌کند و مقیاس فرهنگی را با شاخص توسعه اقتصادی مطرح می‌سازد.

۳. دسته سوم از مطالعات، به بررسی سهم خواهانه و منفعت‌طلبی اقتصاد از حوزه فرهنگ اشاره دارد. در این بخش، فرهنگ وجه مداراگونه روابط اقتصادی و به عنوان خانه خلوت اقتصاد قلمداد می‌شود؛ تولیدات و کالاهای آن، در منطق بازار اقتصادی به فروش می‌رسد و ارزش فرهنگی در راستای همگنی با ارزش مبادله‌ای تعریف می‌شود (رویکرد تعاملی اقتصاد قوی با فرهنگ ضعیف). اقتصاد فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی آلن پیکاک (۱۹۸۰، ص ۱۶) در این دسته قابل مطالعه است.

به غیر از سه دسته‌بندی اساسی فوق، گونه‌ای دیگر از تعامل اقتصاد و فرهنگ قابل احصاء است که فرهنگ در عین حال که زمینه است، عامل نیز هست؛ برخلاف بخش اول مطالعات که فقط به عنوان زمینه از آن استفاده می‌شد. در این گونه از مطالعات، فرهنگ ممر معاش خود را در احوال اقتصادی دنبال نمی‌کند، بلکه خود میدان‌دار و صحنه‌گردان و فضا‌ساز مناسبات اقتصادی است. منطبق مقاله حاضر به این گونه از مطالعات متعلق است و در خلال آن، نقش علوم ادراکی و شناختی در جلب توجه تاریخی جامعه نسبت به گونه‌های دیگر را نیز رصد خواهد کرد.

۲. مبانی نظری پژوهش

با وجود پیچیدگی مفاهیم اقتصاد و فرهنگ به دلیل وسعت کارکردی آن دو و همچنین نبود اشتراک معنایی به دلیل تکرر تعاریف مبتنی بر جایگاه تاریخی و جغرافیایی هر منطقه، در ابتدا دستیابی به یک اشتراک مفهومی (حریم و غرض واحد) از تعریف هر کدام از این

مفاهیم، و در مرحله بعد وصول به یک شبکه ارتباطی مبتنی بر تعامل حوزه‌های مذکور ضروری است. این پیچیدگی در کلام متأخران این حوزه‌ها به کرات تکرار شده است. در بسیط‌ترین تعریف، می‌توان «فرهنگ» را قوه مدیریت منابع معنوی، و «اقتصاد» را قوه مدیریت منابع مادی معرفی کرد. منظور از منابع معنوی استفاده از سرمایه‌های اجتماعی و معنوی، و منظور از منابع مادی بهره‌مندی از امکانات فیزیکی و منابع انسانی است (اخوت، ۱۴۰۱، ص ۱۰۳).

۱-۲. اقتصاد و سرمایه مادی

علم اقتصاد علم چگونگی تعیین قیمت نیروی کار، سرمایه و زمین و چگونگی به‌کارگیری منابع است. اقتصاد بازارهای مالی را بررسی و نحوه تخصیص سرمایه را بررسی می‌کند. این علم توزیع درآمد و عملکردهای اقتصادی را پردازش می‌کند و به مطالعه چگونگی استفاده از منابع کمیاب جامعه به منظور تولید کالاهای باارزش و توزیع آن‌ها بین افراد مختلف می‌پردازد. همین امر موجب ایجاد مفهومی به نام «کارایی» شده است که بر استفاده کارآمد از منابع جهت ارضای خواسته‌ها و احتیاجات مردم دلالت دارد (سامونسن، ۱۳۹۵، ص ۴۴). بنابراین اقتصاد هدف و توسعه پایدار و سرمایه‌اندوزی نیست، بلکه مسیر رسیدن به این منازل است. اگر مسیر برای خود، تعیین مقصد قائل شد، در خود متوقف می‌شود و برای توقفگاه خود ساختارسازی می‌کند. این چرخه به‌مرور، در کسوت تورم ساختاری و تکبر علمی ظاهر می‌شود؛ درحالی‌که از درون تهی است و چنین شائیتی ندارد. در همین ابتدا گزاره برآیندی این است که غلبه علم اقتصاد بیشتر بر نحوه مدیریت منابع مادی و شیوه بهره‌مندی از آن استوار است و در طرف مقابل، نحوه مدیریت نیازها و روابط بین آن‌ها بر عهده فرهنگ قرار گرفته است.

۲-۲. فرهنگ و سرمایه معنوی

ظهور پیچیدگی و تشنج ابهامی فرهنگ، وقتی با دیگر حوزه‌ها نظیر سیاست‌گذاری و اقتصاد توأمان می‌گردد، به تداخل معنایی دچار می‌شود. فرهنگ ناظر به الگوآفرینی و معادله‌سازی است و نقش آن در جمع و گروه به مثابه ارائه الگوی احساس افراد نسبت به یکدیگر است؛ احساسی که منبعث از شناخت‌های ضمنی و صریح ایجاد شده است. فرهنگ برای اهالی آن، گرایشی شکل‌گرفته نسبت به یکدیگر است که آن‌ها را حول یک مقصد متمرکز می‌سازد و پذیرش ایشان نسبت به همدیگر را تسهیل می‌کند. فرهنگ رفتاری همراستا و با اثرگذاری فزاینده است که اهل آن نقایص و محدودیت‌های یکدیگر را جبران می‌کنند و در شتاب گرفتن همدیگر سهیمند؛ درحالی‌که اگر فرهنگ نبود، احساس پذیرش، درک، مدارا، گرایش به هم، انبساط و نشاط نیز وجود نداشت (صالحی امیری، ۱۳۸۸، ص ۳۹).

فرهنگ برای تمام عناصر اجتماعی به مثابه غشای سلولی عمل می‌کند؛ لایه‌ای بر روی تمام روابط و نظامات است که همه آن‌ها را تحت تأثیر فضای ساختاری خود قرار می‌دهد. به میزانی که فرهنگ، قوام و سیالیت لازم را برای نظامات متعدد، از جمله نظام اقتصادی فراهم سازد، تحرکات و روابط آن‌ها را نیز متأثر می‌سازد؛ وگرنه خود نظامات دست به تعبیه مجموعه فرامینی تحت عنوان امیال و طبیعت و عادت تعاملات خود می‌زنند و به‌مرور به غشای تصنعی و ساختگی مجعول خود دست می‌یابند. این بار لایه ایجادشده دیگر در نقش منضبط‌کننده و مراقب روابط عمل نمی‌کند، بلکه به تذلل بیشتر روابط و عدم تعادل بالاتر ساختاری شتاب می‌گیرد. بنابراین هر کنش و واکنش اجتماعی در درون خود قابلیت خلق و تکثیر روابط را دارد. به عبارتی، فرهنگ‌سازی از رویه‌ای تکراری به یک الگوی نانوشته و در ادامه به یک نمونه برتر مبنایی تبدیل می‌شود. مادامی که این روابط به یک افق مشخص مقید نباشد و خود را تحت یک نظم و قاعده جدید تعریف نکند که بدین‌واسطه منافع اجتماعی و فردی را تأمین و شئون مادی و معنوی افراد را پوشش دهد، تبدیل به ساختارهای منفعت‌گرا و

طبقه‌ساز و فقرزا می‌گردد. این انتفاع و فاصله طبقاتی و فقر، در تمام ساحت‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی قابل ردیابی است. این نوشتار جهت تدقیق بیشتر تعاریف و حقیقی کردن آن‌ها از سوره زخرف بهره گرفته است:

➤ فرهنگ: ناظر به روابط، تعاملات و هنجارهای مورد وفاق جامعه (واژه‌های «آباء» و «بنات» در سوره زخرف^۱)

➤ اقتصاد: ناظر به منابع، امکانات، بستر و اقلیم اشتراکی جامعه (واژه‌های «قوم» و «قریه» در سوره زخرف^۲)

به عبارتی، هر جامعه‌ای از دو بستر تشکیل شده است: بستری عینی که قابل رؤیت است، مانند شهر و قریه و اقلیم که قابلیت رؤیت دارند؛ بسترهایی که مبتنی بر قراردادهای تکوینی و غیرتکوینی مانند روابط و تعاملات و فرهنگ‌هاست و واژگانی همچون «آباء و بنات» و «بنین» تبیین‌گر این بستر است. عامل ارتباط‌دهنده این بسترها مفهوم «امت» را ایجاد می‌کند و امت نیز «وفاق عمومی» میان بستر عینی (شهر و اقلیم) با بستر روابط و تعاملات و فرهنگ‌هاست. در واقع امت از ارتباط میان اقلیم و شهر و پیوندها و دادوستدها ایجاد می‌شود. به عنوان نمونه، هر شهری امکاناتی دارد و متناسب با اقلیم و سطح امکانات و نیز شهر بودن یا نبودنش وضعیت متفاوتی ایجاد می‌کند؛ نوع فرهنگ‌ها و تعاملاتی که وجود دارد نیز متفاوت می‌شود. در شهرهای بزرگ، قبیله‌نشینی کمتری وجود دارد، اما در شهرهای کوچک یا روستاها نوعاً اینگونه نیست؛ به نحوی که حتی ممکن است، اهالی یک محله کوچک محصولات خود را به غیر افراد شهر و روستای خود بفروشند. در این وفاق عمومی، بحث دنیاگرایی و آخرت‌گرایی نیز به عنوان جهت این امت حائز اهمیت است. از سویی دیگر و در ساحت کارکردی می‌توان چنین بیان داشت که انسان مجموعه‌ای از تمام ساحت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که این روابط طبق الگوی طولی با هم نسبت پیدا می‌کند، نه الگوی عرضی. بنابراین برای ارتقای زندگی، شناخت این مفاهیم و تقاطع آن‌ها جهت بهره‌مندی بهینه از منابع موجود، مهم‌ترین دغدغه انسان است. این مقاله بیشتر در صدد بسط ارتباط دو حوزه فرهنگ و اقتصاد است. در ادامه به ترکیب‌های متفاوت وصفی و اضافی اشاره می‌کنیم:

● فرهنگ اقتصادی: ترکیب وصفی^۳ (تشابه-تناظر) که به معنای شیوه مواجهه فرد با دنیا و بهره‌برداری از امکانات، منابع و انسان‌هاست. این سازه مفهومی به این معنا اشاره دارد که فرهنگی بهینه‌محور و مقرون به صرفه است که با توجه به تعریف منفعت برای خود، جهت و شیب و اهرم‌های مجموعه فعالیت‌ها را حول آن سامان می‌دهد. به بیانی دیگر، فرهنگ اقتصادی، شاکله اقتصادساز فرهنگ و فرایند باروری فرهنگ است (بیغامی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲).

۱. «أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ»: آیا از آنچه می‌آفریند، خود دخترانی برگرفته و به شما پسران را اختصاص داده است؟! (زخرف: ۱۶)؛ «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ»: [نه،] بلکه گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما [هم با] پیگیری از آنان راه‌یافتگانیم (زخرف: ۲۲)؛ «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ»: و بدین‌گونه در هیچ شهری پیش از تو هشداردهنده‌ای نفرستادیم، مگر آنکه خوشگذرانان آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته‌ایم و ما از پی ایشان راهسپریم (زخرف: ۲۳)؛ «قَالَ أَوْلَوْ جِنَّتِكُمْ يَأْتِيهِمْ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»: هر چند هدایت‌کننده‌تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌اید برای شما بیاورم؟ گفتند: ما [نسبت] به آنچه پدران فرستاده شده‌اید کافریم (زخرف: ۲۴).

۲. «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ»: چون ابراهیم به [نا]پدری خود و قومش گفت: من واقعاً از آنچه می‌پرستید بیزارم. (زخرف: ۲۶)؛ «وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ»: فرعون در [میان] قوم خود ندا درداد [و] گفت: ای مردم [کشور] من، آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر [کاخ‌های] من روان است، از آن من نیست؟! پس مگر نمی‌بینید؟! (زخرف: ۵۱)؛ «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»: پس قوم خود را سبک‌مغز یافت [و آنان را فریفت] و اطاعتش کردند؛ چراکه آنها مردمی منحرف بودند. (زخرف: ۵۴)؛ «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ»: و هنگامی که [در مورد] پسر مریم مثالی آورده شد، به‌نگاه قوم تو از آن [سخن] هلهله درانداختند [و اعراض کردند] (زخرف: ۵۷).

۳. ترکیب وصفی ظهور صفت در موصوف به شکل ویژه است؛ جایگاه شاکله‌سازی برای موصوف و محل مرتبه‌سازی است.

• فرهنگ اقتصاد: ترکیب اضافی^۱ (تعلقی-مالکیتی) است که وظیفه بررسی رفتار و عوامل فرهنگی بر میدان تولید، توزیع و مصرف فعالیت‌های اقتصادی را دارد. این مورد بیشتر به پردازش اقتصادی به واسطه معادلات فرهنگی اشاره می‌کند (بیگامی، ۱۳۹۳، ص ۵۲).

• اقتصاد فرهنگی: ترکیبی وصفی است که به بررسی نحوه ایجاد و تثبیت و ترفیع معادلات اقتصادی در جریان عادی و روزمره زندگی می‌پردازد. این ترکیب گونه‌ای از اقتصاد است که با لایه‌های فرهنگی و ساختاری ارتباط دارد و نقطه عطف خود را بر معادلات شناختی بنا می‌کند. به تعبیری دیگر، تمامی فعالیت‌های اقتصادی با یک زاویه میلی، حول محور فرهنگ دوران دارد و زمینه فرهنگی بر تمامی فعالیت‌های اقتصادی غالب است (درخشان، ۱۳۸۸، ص ۷۴).

• اقتصاد فرهنگ: ترکیب اضافی است که وظیفه بررسی رفتار و عوامل اقتصادی بر میدان تولید، توزیع و مصرف فعالیت‌های فرهنگی را بر عهده دارد. اقتصاد فرهنگ به مثابه روش خلق ثروت توسط فرهنگ است و چرخه زیست مادی آن را نشان می‌دهد. فرهنگ به دلیل بقای ماهیتی خود، باید آستانه اقتصادی‌اش را در وجود مخاطب بالا ببرد و استاندارد خود را با امیال همیشگی مخاطب منطبق سازد. این امیال از آرمان و نیازهای حقیقی او سرچشمه می‌گیرد و بالتبع شرایط همواره حالت بالارونده به خود می‌گیرد و در هر زمان به شکلی نو جلوه می‌کند. از سویی دیگر، اگر تخیل و القاء که نطفه فرهنگ و نیاز و نوآوری است، نطفه اقتصاد فرض شود و اگر خلاقیت و ارزش‌آفرینی مسیل فرهنگ، و ثروت و سرمایه‌سازی مسیل اقتصاد تصور گردد، درهم‌تنیدگی این دو مفهوم جلوه بیشتری به خود می‌گیرد؛ البته برای تصویرسازی و درک چگونگی ربط این مفاهیم و کشف مؤلفه‌های آن‌ها، چه در قالب روابط صحیح و سازنده، یا در قالب اختلالات و آسیب‌های مورد اشاره، به تعریف حد وسطی به نام «علوم ادراکی و شناختی» نیاز است تا با مقایسه با تعاریف تقابلی، وضوح بیشتری حاصل شود. این علم، با پیمایش کلی، به تعریف و تعبیه انواع حالت تقابلی و تقابلی می‌پردازد و و نحوه خوانش افراد و شیوه رفتار آن‌ها را پیش‌بینی و سامان‌دهی می‌کند (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲).

۲-۳. علوم ادراکی و اختلال ادراکی

علوم ادراکی و شناختی، نحوه مواجهه و تفکر و نوع تلقی ما از اتفاقات و پدیده‌ها و رخدادها را نشان می‌دهد. اینکه مبنای ادراکی انسان روی چه مقوله‌هایی متمرکز باشد و زاویه نگاه به اتفاقات بر چه منطقی استوار گردد، موضوع علوم ادراکی و شناختی است. این علوم روی حوزه‌هایی متمرکز می‌شود که بالاترین پذیرش را از ناحیه مخاطب دریافت داشته باشد و به کمترین ابهام از سوی او دچار گردد. ذهن و میل مخاطبان یک جامعه غایت این علم است و بر مدار این منطق، علوم دیگر را نیز به خدمت می‌گیرد. خطاهای ادراکی می‌تواند موجب درک نادرست مطلبی از سوی انسان شود و درمقابل، او نیز رفتار نادرستی انجام دهد. به این معنا آدمی یا در حوزه دریافت و ورودی‌های ادراکی دچار خطای دید می‌شود و وقایع را وارونه و معوج دریافت می‌کند، یا در مرحله پردازش و وزن‌دهی به مسائل دچار اختلال است؛ به این معنا که ممکن است در حوزه تشخیص اولویت‌ها دچار انحراف باشد.

منطق یادشده در قرآن، در هر دو طیف مثبت و منفی به کار رفته است. این موضوع از سوره نور با محوریت دو کلمه «نور» و «آب»، به عنوان مهم‌ترین و روشن‌کننده‌ترین مفهوم، و در طرف مقابل با مفاهیم «سراب» و «لُجَج» که نوعی خطای دید و اختلال ادراکی است، امتداد دارد. در همین راستا تدبر در آیات ۳۹ و ۴۰ سوره نور راهگشاست.

۱. ترکیب اضافی تعریف میدان و چهارچوب است؛ محل قلمروسازی و عرصه‌سازی است.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فُوقَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹) أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرْنَهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ (۴۰): و کافران اعمالشان مانند سرابی در بیابانی مسطح و صاف است که تشنه، آن را [از دور] آب می‌پندارد؛ تا وقتی که به آن رسد، آن را چیزی نیابد. او خدا را نزد اعمالش می‌یابد که حسابش را کامل و تمام می‌دهد. خدا حسابرسی سریع است (۳۹). یا [مثل اعمال کافران] به ظلمات دریای موج عمیقی ماند که امواج آن [که شک و جهل و اعمال زشت است] بعضی بالای بعضی دیگر دریا را بپوشاند و ابر تیره (کفر) نیز فراز آن برآید؛ تا ظلمت‌ها چنان متراکم فوق یکدیگر قرار گیرد که چون دست بیرون آرد، آن را نتواند دید. هر که را خدا نور (علم و معرفت و ایمان) نبخشید، هرگز [جان] روشنی نخواهد یافت (۴۰).

➤ «سراب» در لغت، به معنای تبرز و صرفاً تظاهر است که با حرکتی خالی از حقیقت همراه است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۹۱). در واقع به واسطه تحریک ذائقه و نیازمندی، انسان او به دنبال رفع آن نیاز برمی‌آید؛ اما به واسطه نقص در داده‌ها و اختلال در سامانه دریافتی خود، تمامی شواهد را به صورت غیرواقعی دریافت می‌کند. او در ادامه، رفتار خود را بر طبق همین عوجاج دریافتی بنا می‌کند که منجر به بی‌خاصیت شدن امور و تلف شدن زمان و امکانات می‌شود.

➤ «لُجَج» در لغت به معنای تکرار و امتداد عمل، بدون هیچ‌گونه میلی برای ممانعت از ادامه آن است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۶۶) این تکرار و امتداد، در ادامه میل را با خود همراه می‌سازد و موجب ایجاد شاکله برای فرد می‌شود؛ در نتیجه دیگر انجام آن کار برای او عادی و آسان می‌گردد. وقتی این کلمه در میدان ابهام و سردرگمی قرار بگیرد، موجب ایجاد آسیب‌های پیچیده‌ای می‌شود که خود آیه بر این مطلب دلالت کاملی دارد. این دو مؤلفه به عنوان محور آسیب گزاره‌های شناختی قلمداد می‌شود که بر مباحث شناختی اعم از روان‌شناسی، فلسفه ذهن، علم اعصاب و زبان‌شناسی شمولیت تام دارد و دامنه خود را بسیط‌تر از این مفاهیم مطرح می‌کند. بنابراین، نیاز و میل، محور شناخت افراد را شکل می‌دهد. هرگونه تغییر در ادراک و گرایش، با اتکا به نیاز حقیقی و میل به سمت معنویت و فطرت پسندیده است و هرگونه نیازسازی غیرحقیقی و برجسته‌کننده امیال طبیعی و غریزی، آسیب‌زا خواهد بود. این رخداد به عنوان محمل بروز رفتارهای آدمی، منجر به شکل‌گیری گونه‌ای دیگر از بازنمایی و پردازش در او می‌شود و در نتیجه، مصداق واقعی سراب و لُجَج قرار می‌گیرد.

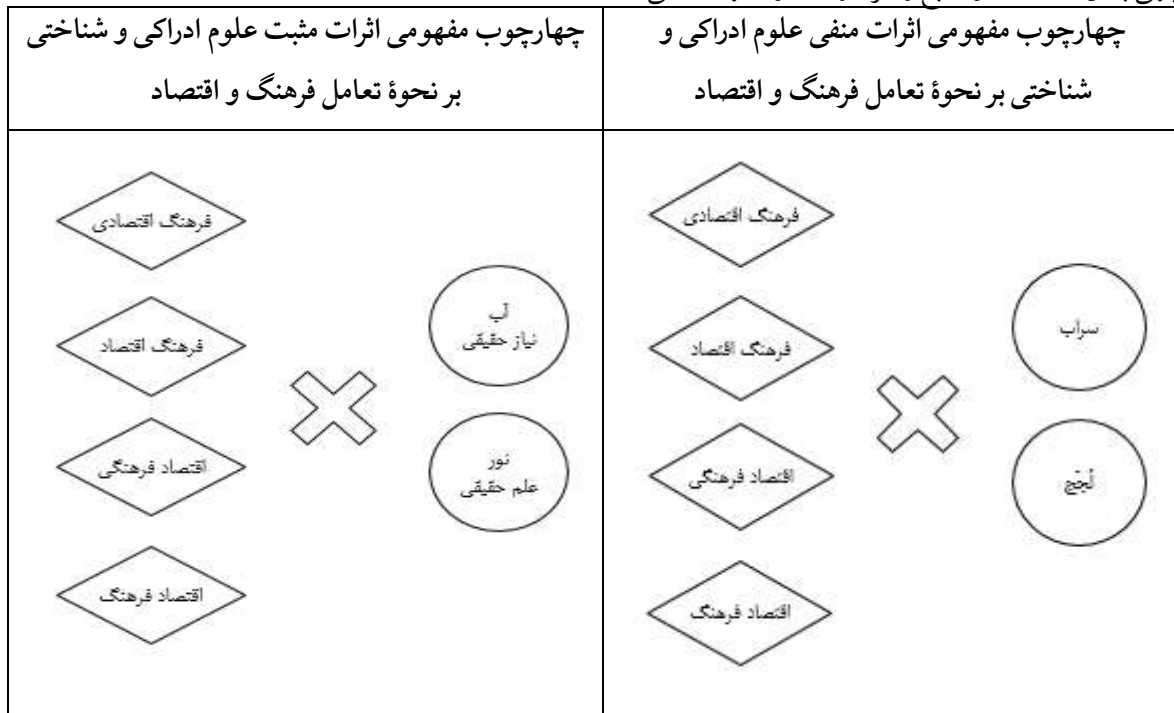
به عبارت دیگر، سراب به منزله نشانی غلط به نیاز و لُجَج عجز در نجات است؛ نجات از گرفتاری و اختلالی که دائمی و دهشتناک و فروبرنده است و هر قدر امتداد پیدا کند، منجر به استضعاف بیشتر خواهد شد.

▪ سراب: اختلال در داده‌ها و دریافت اطلاعات

▪ لُجَج: اختلال در پردازش و ارتباط داده‌ها

هرگونه اختلال درونی در حوزه ادراک، بینش یا تفکر و همچنین هرگونه آسیب در حوزه گرایش، منش یا توجه منجر به شکل‌گیری کنش، رفتار یا عمل خلاف حقی می‌شود که فرد با میل خود و بدون توجه به عواقب آن و در یک قالب ساختاریافته و تنظیم‌شده انجام می‌دهد. به بیانی دیگر، دستگاه محاسبه‌گر در این رویکرد، به واسطه سراب دچار آفت شده است و تمامی محاسبات خود را ناصحیح ارائه می‌دهد و دستگاه تنظیم‌گر و ساختارهای حاکم بر آن، به واسطه لُجَج گرفتار عجز و اضمحلال شده است.

با ضرب مؤلفه‌های علوم ادراکی و شناختی در مؤلفه‌های فرهنگ و اقتصاد، ساختاری ماتریسی به دست می‌آید. این ساختار در هر دو وجه حق و باطل، به نتایجی ختم می‌شود که چنگ زدن به آن، شکوفایی ظرفیت‌های فرهنگی و اقتصادی جامعه را به همراه دارد و بی‌توجهی به آن، امکانات و منابع را گرفتار آفت و استهلاک می‌کند.



شکل شماره ۱: چهارچوب نظری مثبت و منفی علوم ادراکی و شناختی بر نحوه ادراک فرهنگ و اقتصاد

۳. سؤالات پژوهش

سؤال اصلی: از منظر قرآن، نقش علوم ادراکی و شناختی در معادله اقتصاد و فرهنگ چگونه است؟

سؤالات فرعی

۱. نحوه تأثیرگذاری علوم ادراکی بر ساحت انسان و جامعه از منظر قرآن چگونه است؟

۲. شناخت صحیح اقتصاد و فرهنگ چه تأثیری بر روابط اجتماعی دارد؟

۴. روش‌شناسی پژوهش

مجموعه مفاهیم مورد اشاره در این مقاله، با مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری و به روش تحلیل محتوای کیفی ارزیابی شده و در قالب منطق تدبیری در قرآن کریم مورد تدقیق قرار گرفته است. بررسی مصادیق عینی و عرفی تعاریف فوق، در یک معناشناسی واژگانی احصا و به قرآن ارجاع یافته است؛ در ادامه، کلمات قرآنی متناظر در قرآن، با توجه به روح معنایی که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به کرات از آن بهره برده استخراج و کلمات متناظر کشف شده است.

ما در این نوشتار، دو سوره نور و زخرف را به عنوان مبنایی‌ترین زمینه تحقیق مطرح کرده‌ایم. سوره زخرف با واژه‌هایی نظیر «آب» و «قریه»، به منابع مادی (اقتصاد) و معنوی (فرهنگ) اشاره و نحوه تعامل با این منابع و امکانات و روابط افراد را بررسی کرده است. در حوزه شناختی، سوره نور و مفاهیم مستخرج از آن («لجج» و «سراب»)، به عنوان مبنایی اختلال‌آفرین در حوزه شناختی و مفاهیم «نور» و «آب» به عنوان واژگان تصحیح شناختی بهره‌برداری شده است. لازم به ذکر است، پس از بررسی واژه‌های «اختلال» و «تبیین» در تمامی

سوره‌های قرآن روشن شد، یکی از سوره‌هایی که به طور ویژه این مفاهیم را تبیین می‌کند سوره نور است؛ در بخش مدیریت منابع و ظرفیت‌های مادی و معنوی نیز سوره زخرف را انتخاب کرده‌ایم. سوره زخرف مباحثی نظیر بسترهای تعاملات اجتماعی و روابط اقتصادی جامعه را مطرح می‌کند. منطق تدبری قرآن به قرآن و بررسی لغات از طریق لغت‌نامه تحقیق، درک و توسعه بهتر معنای مفاهیم برآمده از سوره را نتیجه می‌دهد. تمام مؤلفه‌های به‌دست‌آمده در قسمت یافته‌های تحقیق و نیز نمودارهای حاصل از آن، از طریق روش تحلیل محتوای سوره و منطق تدبری قرآن به قرآن حاصل شده است. لازم به ذکر است، تلاوت بیشتر این دو سوره و استخراج گزاره‌های متقن آن، موجب ملموس شدن مطالب و بهره‌مندی بیشتر مخاطبان و واریسی بیشتر این مقاله خواهد بود.

۱-۴. روایی و پایایی

تحلیل محتوای کیفی در مقام کاربرد گسترده، و به اندازه تحلیل محتوای کمی نظام‌مند است. روایی و پایایی، در تحقیقات کمی و کیفی متفاوت است. روایی در تحقیقات کمی، بر تناسب معنادار ابزار با مسئله مورد بررسی و تطابق نتایج با واقعیت متمرکز است؛ درحالی‌که تحقیقات کیفی نیاز به شواهد و قابل اعتماد بودن دارد. پایایی نیز در تحقیقات کمی می‌تواند بیانگر تعمیم‌پذیری نتایج آن باشد؛ درحالی‌که در تحقیقات کیفی به معنای قابل اعتماد بودن یافته‌های حاصل از داده‌های جمع‌آوری شده است. به دلیل همین تفاوت، در تحقیقات کیفی، برای پایایی و روایی از اصطلاحات جایگزین مانند اعتبار، قابلیت اطمینان، اعتماد، شفافیت و قابلیت انتقال بهره‌گیری می‌کنند. بنابراین روش‌های ارزیابی روایی و پایایی در تحقیقات کیفی، در واقع به دنبال افزایش اعتماد مخاطب نسبت به نتایج حاصل از تحقیق کیفی است. در همین راستا و جهت تأمین میزان اعتبار تحقیق حاضر، در ارتباط با نحوه استنتاج مفاهیم و سازه‌های برآمده از دو سوره نور و زخرف، بیان تفصیلی و کافی صورت گرفت؛ سپس مبنا و چهارچوب بحث با طرح اختلال و سلامت ادراکی و شناختی طرح‌ریزی شد و درنهایت، جهت کشف پاسخ‌های اقناعی و صحیح، سؤال‌های واضحی به قرآن عرضه گردید. این فرایند، اعتمادپذیری و باورپذیری داده‌ها و یافته‌ها را که از طرح سؤالات شفاف و پاسخ‌های روشن قابل استنتاج است، سهل‌تر کرد. همچنین جهت برآورد قابلیت اطمینان، از سنجه‌هایی نظیر بازسازی‌پذیری و اتکاپذیری استفاده کرده‌ایم که با بیان تفصیلی فرایند تحلیل و پیوند داده‌ها، مأنوس بودن با قرآن و خصوصاً سوره‌های نور و زخرف به عنوان بستر مطالعاتی پژوهش، پرهیز از شتاب‌زدگی و نتیجه‌گیری زودهنگام، ممانعت از ایجاد ذهنیت پیش‌رونده در پژوهشگر، حضور و ارزیابی مستمر اساتید، تدبر و مراجعه مکرر به آیات و سوره‌ها، مستندسازی بخش‌های مختلف و ارائه و دریافت بازخورد از هم‌تایان همراه بوده است. ذکر این نکته نیز مطلوب است که سنجه کلی اعتمادآفرینی در این تحقیق، به میزان توان تدبری فرد در دو سوره نور و زخرف ارتقا می‌یابد و منجر به کشف قواعد و نتایج علمی و نکات دقیق‌تر می‌شود؛ سنجه اطمینان‌بخشی نیز به میزان دربرگیری و توان توجیه نظریات مختلف و البته تاب‌آوری نتایج و استنتاجات به‌دست‌آمده در آزمون شواهد مستقل، نظیر تعابیر و رویکردهای رقیب و البته تأیید اساتید، تقویت خواهد شد.

۵. یافته‌های پژوهش

در این قسمت، ذکر نکته‌ای، با وجود اشاره در بخش روش تحقیق، ضروری است و آن اینکه تمام مؤلفه‌های به‌دست‌آمده در قسمت یافته‌های تحقیق و نیز نمودارهای ترسیم‌شده، از طریق روش تحلیل محتوای سوره و منطق تدبری قرآن به قرآن و بهره‌مندی از سوره‌های دیگر قرآن حاصل شده است؛ به این معنا که وقتی در بخش اختلال در فرهنگ اقتصادی، از مؤلفه حسادت و ندیدن منابع خود صحبت می‌کنیم، سوره فلق مدنظر است؛ یا وقتی در بخش فرهنگ اقتصاد از مؤلفه کم‌فروشی سخن می‌گوییم، قطعاً از سوره مطففین اقتباس کرده‌ایم. به همین ترتیب، تمام مؤلفه‌ها با نگاه به سوره‌ها و آیات قرآن به دست آمده است.

۵-۱. اختلال ادراکی و شناختی در تعاملات اقتصاد و فرهنگ

۵-۱-۱. اختلال در فرهنگ اقتصادی

اختلال سرایی: فرهنگ اقتصادی همان روابط جامعه مبتنی بر مدیریت منابع و امکانات و اطلاعات است که به واسطه عدم ادراک و دسته‌بندی صحیح داشته‌ها، یا استضعاف در به‌کارگیری ابزار برای دستیابی به منابع خود را نشان می‌دهد.

اختلال لُجَجی: موجب ایجاد افراط و تفریط در جامعه می‌شود؛ به نحوی که افراد جامعه اقلیم و منابع خود را رها می‌کنند و در جای دیگری به دنبال خلق سرمایه می‌روند. به بیان دیگر، آن‌ها به جای تمرکز بر نحوه کارسازی و خلاقیت، به عادت کورکورانه امتداد کار دیگران آن هم با زحمت بسیار بیشتر از ایشان مشغول می‌شوند.



شکل شماره ۲: اختلال در فرهنگ اقتصادی (نگارنده)

مستندات قرآنی مؤلفه‌های فوق ناظر به موارد زیر است:

۱. حسادت و خودکم‌بینی و بی‌توجهی به منابع خود: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ * وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ * وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ * وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (فلق: ۱-۵). حسادت در سوره فلق، به نوعی چشمداشت نسبت به منابع دیگران اشاره می‌کند و در صدد خفیف کردن آن است؛ همچنین سعی در نابودی مزایای طرف مقابل دارد و نعمت‌های خود را نمی‌بیند و از استعدادهايش غافل است.

۲. هدر دادن منابع و استضعاف عمومی و ناتوانی یا بی‌میلی به بهره‌برداری: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف: ۵۴). هضم شدن در نظام طاغوت به واسطه استضعاف عمومی و ناتوانی برای خیزش همگانی جهت مقابله با جریان استخفاف، موجب ایجاد حقارتی درونی به نام «فسق» می‌شود که میل و توان حرکت را از انسان می‌گیرد.

۵-۱-۲. اختلال در فرهنگ اقتصاد

اختلال سرایی: به این معنا که دیگران زمانی برای فرد اهمیت دارند که موجب بهره‌مندی بیشتر او شوند و تمام پدیده‌ها و اتفاقات با این روحیه و ادراک دریافت می‌شود.

اختلال لُجَجی: این میل همواره خود را در کنش‌های او نشان می‌دهد و به مرور فرد را به لایه‌هایی از میل شدید برای بهره‌کشی بیشتر از دیگران می‌کشاند؛ تا اینکه خود را به حالتی از رفتارها نظیر فرار مالیاتی، ربا و دلال بازی نشان می‌دهد؛ یعنی به وجهی خود را در یک چرخه فرورونده در سجن^۱ می‌افکند؛ به گونه‌ای که هیچ راه نفس کشیدن و راحتی فکر و خیال برای خود باقی نمی‌گذارد.



شکل شماره ۳: اختلال در فرهنگ اقتصاد (نگارنده)

مستندات قرآنی مؤلفه‌های مزبور به شرح زیر است:

۱. منفعت شخصی، طمع و کم‌فروشی: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (مطففین: ۱-۳). مطففین کسانی هستند که خود را محور محاسبات و چرخه آسیاب قلمداد می‌کنند و در موقعیت‌های مختلف به خود حق می‌دهند و منافع شخصی خود را بر همه چیز ارجح می‌دانند.

۲. ساختار ربا و طمع و استکبار: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۷۵)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ * وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۸-۲۸۰)

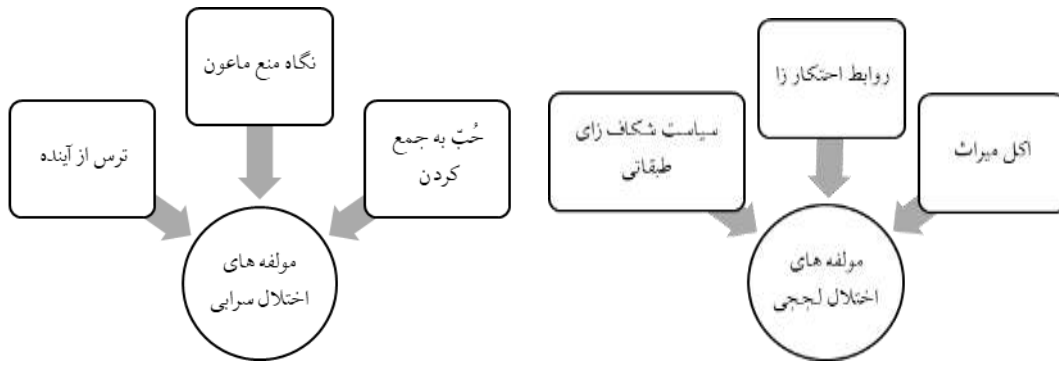
معادله ربا زمانی شکل می‌گیرد که انسان خود را در معرض تماس شیطان قرار می‌دهد. روی دیگر این فرایند جنگ با خدا نام دارد که چرخه شکل‌گیری آن در روابط اجتماعی همزمان ظالم و مظلوم را تولید می‌کند.

۳-۱-۵. اختلال در اقتصاد فرهنگی

اختلال سرابی: وقتی که وفاق جامعه حول محور نامطلوبی شکل می‌گیرد، یا هنجارهای آن به سمت یک انحراف سوق داده می‌شود، جریان اقتصادی خاصی که بیشتر متعلق به طبقه مرفهان است، پدید می‌آید. اختلال لُجَجی: تمامی امکانات و سرمایه‌ها و اطلاعات به واسطه استضعاف مردم، تکمیل‌کننده پازل سرمایه‌داری است. در نتیجه، سیاست‌گذاری‌ها در خدمت طبقه مترف^۲ و ثروتمند جامعه قرار می‌گیرد و آن‌ها تمامی مقدرات جامعه را به نفع خود تغییر می‌دهند.

۱. شدت در محدودیت و تنگی که انسان را به حقارت و تسفل دچار می‌کند.

۲. برخوردار از تعلمات دنیوی به شکل بسیار ویژه، به گونه‌ای که او را از وظایف معنوی نسبت به خداوند و حقوق انسانی نسبت به دیگران بازمی‌دارد.



شکل شماره ۴: اختلال در اقتصاد فرهنگی (نگارنده)

شواهد قرآنی مؤلفه‌های فوق به قرار زیر است:

۱. میل به جمع کردن، منع ماعون و ترس از آینده: «وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ * يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ * كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ * (همزه: ۱-۴)؛ «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ * (ماعون: ۴-۷)

جمع کردنی که فرد احساس خلود و جاودانی می‌کند و به واسطه همین ذهنیت، رفتارهای خارج از ضوابط انسانی و ایمانی نظیر همز و لمز مرتکب می‌شود، خطاست. این شخص حتی از دادن ماعون که غیر قابل استفاده و دورافتاده‌ترین وسایل فرد قلمداد می‌شود نیز ابا دارد.

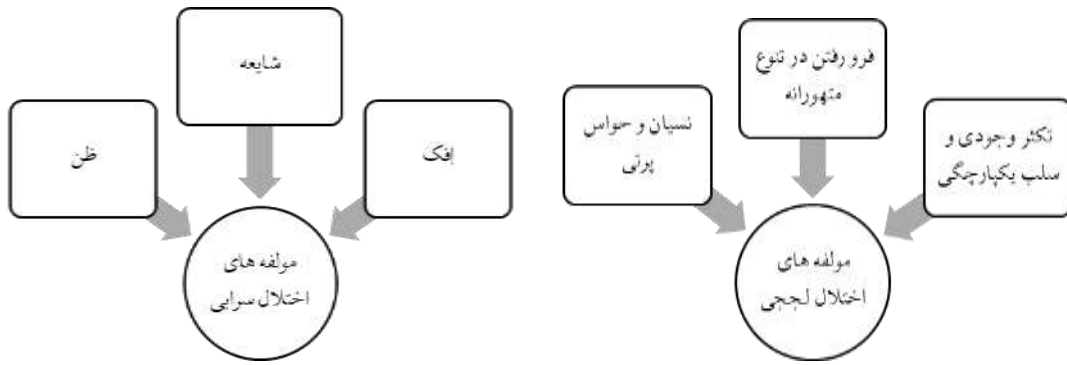
۲. اکل میراث، روابط احتکارزا و سیاست شکاف‌زای طبقاتی: «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ * وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا * وَتَحِيُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر: ۱۷-۲۰).

چهار مؤلفه فوق، زیرساخت بنای اجتماعی موفق در روابط است. اکرام نکردن و توجه به یتیم و همچنین بی‌میلی درخصوص اطعام مسکین و اکل میراث و حُب مال، موجب تمرکز سرمایه در قشری خاص و مانع توزیع عادلانه منابع در جامعه می‌شود.

۴-۱-۵. اختلال در اقتصاد فرهنگ

اختلال سرابی: تمام تلقی انسان از میدان فرهنگی، فضایی جهت تمدد اعصاب و فارغ شدن از روزمرگی و سرگرم شدن است. او با همین نگاه خود را در معرض تنوعی از آثار قرار می‌دهد.

اختلال لججی: امتداد این رویه در فرد، او را به فضایی پر از بیهودگی سوق می‌دهد. او در این فضا هیچ نقطه ثابتی قرار ندارد، تنها متوجه لحظه‌های آنی و فارغ از هرگونه افق‌سازی و آرمان‌سازی است. اصطلاح «خوض» به حالتی اشاره می‌کند که در آن، فرد طوری در یک رویداد آسیب‌زا غرق می‌شود که متوجه از دست دادن نعمت‌های خود نیست.



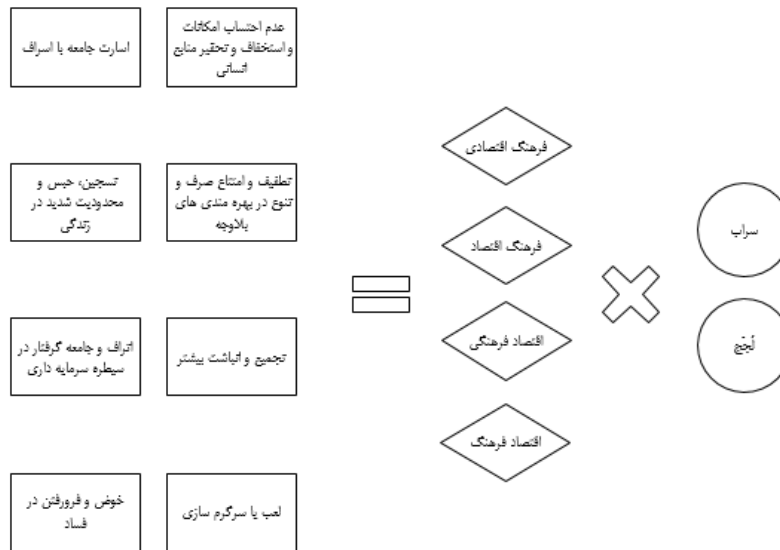
شکل شماره ۵: اختلال در اقتصاد فرهنگ (نگارنده)

مؤلفه‌های مزبور از شواهد قرآنی زیر برداشت شده است:

۱. افک و شایعه و ظن: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ * لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (نور: ۱۱-۱۲). شایعه‌سازی در جامعه، طرح مباحث بی‌اساس و اتکا به حدس و گمان‌های بی‌پایه موجب طهارت‌زدایی از فکر و عواطف جامعه می‌شود. شایعه‌سازان غالباً به واسطه تسلط بر رسانه و سرمایه، به صورت ساختاریافته (عُصْبَةٌ) وارد عمل می‌شوند که البته همین امر نیز ضرورت مقابله جدی با آنان را روشن می‌کند.

۲. تکثر وجودی، تنوع متهورانه و حواس پرتی: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّبِينٌ (لقمان: ۶)». در «لهو» بیشتر قصد لذت مراد است؛ به این معنا مطرح شدن «لهو الحدیث» همواره همراه با تولیدات مکرر و بی‌فایده است که تاریخ انقضای آن همان موقعیت است و بهره‌ای پایدار را برای مخاطب به همراه ندارد. طبق این سوره، «حکمت» وجه مقابل «لهو الحدیث» است.

دستگاه به‌دست‌آمده از برآیند یافته‌های فوق، بیانگر وجود نوعی اختلال رویکردی است که جهت فکری و روابط انسانی را با پیش‌شرط خودش سامان می‌دهد؛ به عبارتی در نسبت بین این معادلات، به عنوان دستگاه ضدعقل یا سحر عمل می‌کند. سحر به معنای بی‌توجهی به معادلات حقیقی است که عقل قابلیت کشف و به‌کارگیری آن را دارد و این فرایند به واسطه ترجیح تمایلات شخصی بر منافع جامعه رخ می‌دهد. تکاثر سرمایه یا سرمایه‌مداری مبنای نظام سرمایه‌داری است و تمامی روابط و معادلات را حول این فرایند در نظر می‌گیرد. روشن است که تمام موارد به‌دست‌آمده به عنوان اختلال شناختی قلمداد می‌شود که در تفکر و حواس جوامع انسانی رسوخ کرده است و در روابط و تعاملات به عنوان بدیهی و پیش‌فرض از آن استفاده می‌کنند.



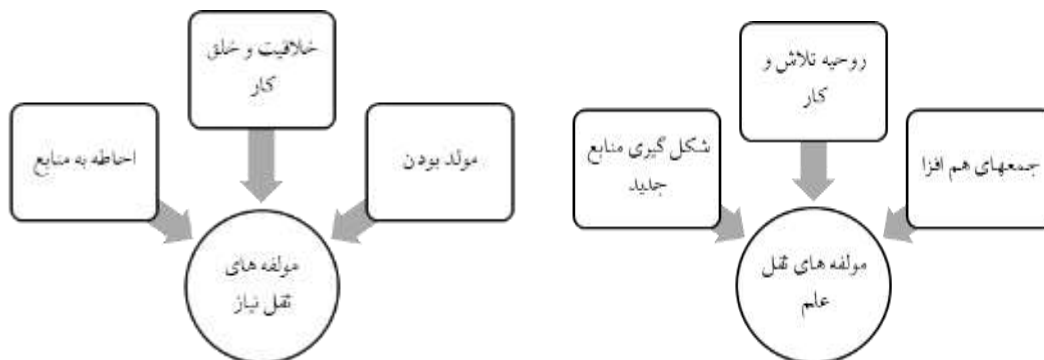
شکل شماره ۶: نتایج اثرات منفی علوم ادراکی و شناختی بر نحوه ادراک فرهنگ و اقتصاد (نگارنده)

۵-۲. سلامت ادراکی و شناختی در تعاملات اقتصاد و فرهنگ

در مقابل ساختار فوق و در یک فرایند بالارونده، طرف مقابل سراب و لُجَج، دو مفهوم آب (اصلی‌ترین و حقیقی‌ترین نیاز انسان) و نور (شفاف‌ترین و اصلی‌ترین عنصر رشد و حرکت) قرار دارد. در صورتی که این دو مفهوم در ناحیه شناخت انسان به وجه غالب تبدیل شود، یا به عبارتی به موضوع اصلی علوم ادراکی و شناختی مبدل گردد، به کشف قواعد اصلی مؤلفه‌های معنایی و کارکردی در تمامی حوزه‌ها منجر می‌شود: آب: کارکرد صحیح قوه ادراک و تفکر فرد؛ نور: کارکرد صحیح قوه توجه و گرایش‌های فرد.

۵-۲-۱. کارکرد صحیح فرهنگ اقتصادی

ثقل آبی: برآورد دقیق امکانات و قابلیت‌های اقلیم و منطقه و نوع استفاده از آن‌ها، بهینه‌ترین حالت بهره‌مندی از این منابع را مهیا می‌سازد. ثقل نوری: تخصص‌های مختلف، در این بستر شکل می‌گیرد و هر کدام از این تخصص‌ها در جایگاه واقعی خود قرار می‌گیرد و به رشد و تعالی و کاربست آن کمک می‌کند. این تعادل موجب می‌شود تمام ساحات زندگی جامعه، اعم از فرهنگ و سیاست و اجتماع، به وزانتی درخور برسد و هیچ تدافع و تأخیری در روابط خانوادگی و جامعه نمود پیدا نکند.



شکل شماره ۷: کارکرد صحیح فرهنگ اقتصادی (نگارنده)

آیات بیانگر مؤلفه‌های مزبور به این شرح است:

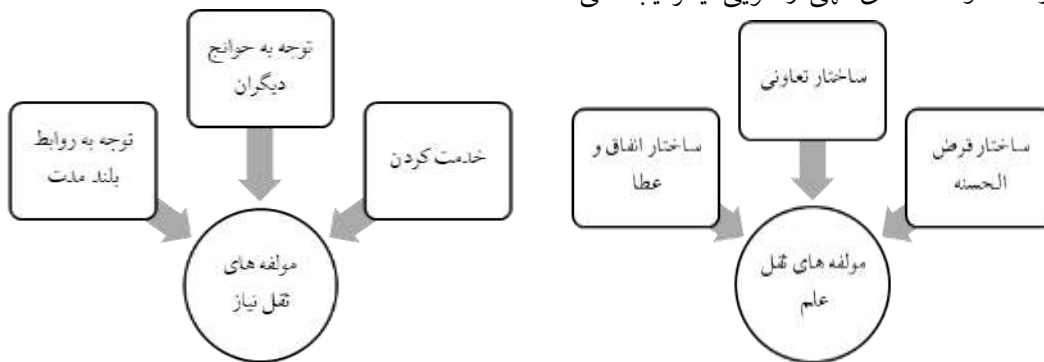
۱. مولد بودن، خلاقیت و احاطه به منابع: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا * أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (اسراء: ۷۷-۷۸)». خلاقیت به معنای فهم نیاز جدید و رفع همان نیاز بر اساس داده‌ها و دریافت‌ها و ادراکات جدید است. قرائت به این معناست که فرد دیده‌ها و شنیده‌ها را به صورت «علی مُکثٍ» تفصیل می‌دهد و جایگاه هر کدام را پیدا می‌کند. از همین رو مانوس بودن با قرآن به عنوان بهترین منبع مولد به شمار می‌رود.

۲. جمع‌های هم‌افزا، روحیه تلاش و کار، شکل‌گیری منابع جدید: «وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا» (کهف: ۱۴). هرگاه افراد اراده کنند برای خدا قیام نمایند، او مودت و ربط را در قلوب آن‌ها ایجاد می‌کند و به همین واسطه، جریانات و جمع‌های متفاوت و ظرفیت‌های جدیدی ایجاد می‌شود.

۲-۲-۵. کارکرد صحیح فرهنگ اقتصاد

ثقل آبی: هرگاه بنای هرگونه فعالیتی رفع نیاز دیگران باشد و منطق خدمت‌رسانی در بین عموم جامعه اقامه شود، هر کس خود را در دایره وسیعی از نیازهای جامعه می‌بیند و به هیچ‌وجه خود را نقطه عطف مجموعه فعالیت‌ها نمی‌پندارد.

ثقل نوری: وقتی چنین فعالیت‌هایی به یک جریان عمومی تبدیل شود و میل خدمت‌رسانی به دیگران افزون‌تر از توجه به نیازهای خود باشد، به مرور میل دیگران برای ایجاد هم‌راستایی و تشدید فعالیت‌ها و در اختیار قرار دادن امکانات خود برای ارتقای بیشتر چینی فعالیت‌هایی افزایش می‌یابد و به یک نهضت جمعی تبدیل می‌شود. این رویکرد، میدان مغناطیسی عجیبی برای جذب توجه دیگران از سوی و توان کسب رحمت و نعمت‌های الهی از سوی دیگر ایجاد می‌کند.



شکل شماره ۸: کارکرد صحیح فرهنگ اقتصاد (نگارنده)

شواهد و قرائن قرآنی مؤید مؤلفه‌های فوق از این قرار است:

۱. خدمت کردن، توجه به نیازهای دیگران، توجه به روابط بلندمدت: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» (مطففين: ۱۳). ابرار کسانی‌اند که منافع دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند. هر قدر مقیاس این ترجیح و ضریب این منفعت بالاتر باشد، فرد به مرتبه مقربان نزدیک‌تر می‌شود. این اتفاق زمانی می‌افتد که فرد در گام نخست بتواند در تمام موقعیت‌ها، منویات خدا را بر خواسته‌های خود ترجیح دهد.

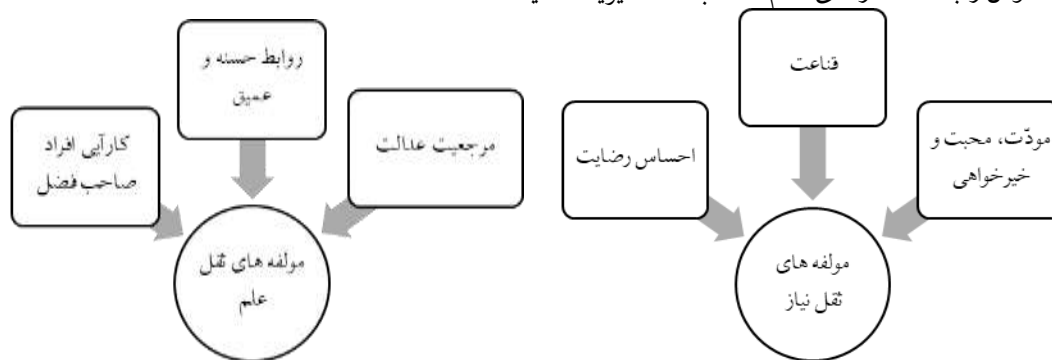
۲. ساختار قرض الحسنه، تعاونی، انفاق و عطا: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مانده: ۲)؛ «فَأَقْرَعُوا مَا تَيْسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مزمّل: ۲۰). قرض الحسنه و تعاون و انفاق متغیرهای اصلی چرخه شکل‌گیری

اقتصاد اسلامی است؛ به نحوی که به کمک آن‌ها جریان طبیعی منابع و امکانات در جامعه در دسترس همه افراد قرار گیرد و بر اساس استعداد و موقعیت‌های مختلف افراد، روابط و ارتباطاتی پویا و بالنده پدید آید.

۳-۲-۵. کارکرد صحیح اقتصاد فرهنگی

ثقل آبی: هرگاه محور آسیاب فعالیت‌های جامعه، به جای سود و انباشت سرمایه به سمت رفع نیاز، آن هم به حد ضرورت باشد، هیچ طمع‌ورزی میل خودنمایی پیدا نمی‌کند. دقیقاً مانند حالتی که در خانواده وجود دارد. تعاملات بین افراد خانواده بر اساس رفع نیازهاست، نه سودآوری.

ثقل نوری: در بین افراد جامعه کسانی هستند که به نحو صحیح و نه مترفانه، نسبت به دیگران قرار در جایگاه‌های بلندتری می‌گیرند. این ویژگی از قضا ابزار مدیریت جامعه است؛ به این ترتیب که همین افراد صاحب فضل که در کسوت سیاست‌گذاری و نفوذ اجتماعی و مقبولیت بالایی قرار گرفته‌اند، حوزه نفوذی خود را به سمت تعدیل جامعه پیش برند و عدالت اجتماعی را در جامعه بسط دهند؛ نه اینکه آن را در مقام ایجاد رانت‌های بلاوجه و استفاده از آن قرار دهند و از این طریق میراث نامیمونی برای خود به جای گذارند. تمام افراد مؤثر در جامعه که به نقاط محرک آن تبدیل شده‌اند و تمام دستگاه‌ها و نهادهایی که محل رجوع مردم هستند، باید این مقوله را نعمت و موهبت خدا قلمداد کنند و آن را به سمت ارتقای تمام آحاد جامعه مدیریت نمایند.



شکل شماره ۹: کارکرد صحیح اقتصاد فرهنگی (نگارنده)

مؤلفه‌های مزبور را می‌توان از آیات زیر برداشت کرد:

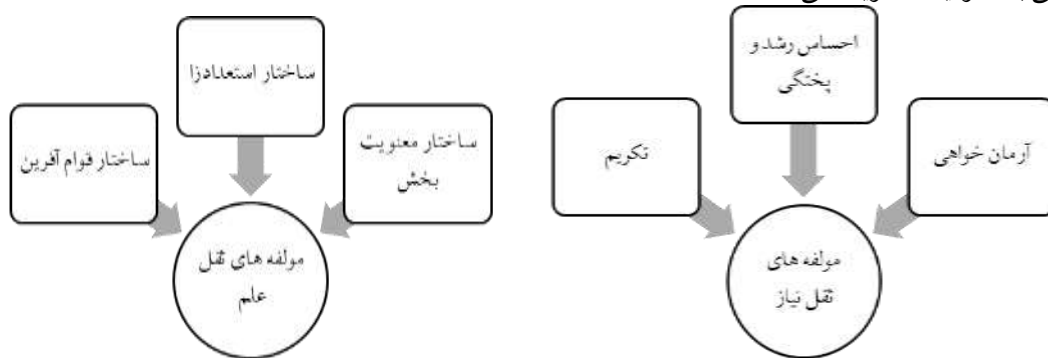
۱. قناعت، مودت، خیرخواهی و احساس رضایت: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۸۸)؛ «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» (طه: ۱۳۱)؛ «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه: ۵۵). بهره از دنیا به میزانی که معاش را تضمین کند و حیات اجتماعی و روابط جامعه را سر و سامان دهد، کفاف است؛ وگرنه حب دنیا و زینت آن مخرب است و با افراط در دنیاگرایی هیچ‌گاه احساس رضایت محقق نمی‌شود.

۲. مرجعیت عدالت، روابط حسنه و عمیق، کارآیی افراد صاحب فضل: «وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَيُلِغُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْ يُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۲۲). افراد صاحب فضل و منصب در جامعه باید به عنوان ستون‌های آن، در مداخلات فرهنگی و اقتصادی و سیاسی حضور فعال و کنشگر داشته باشند و نسبت به مشکلات و استضعاف‌های جامعه بی‌تفاوتی نشان ندهند.

۴-۲-۵. کارکرد صحیح اقتصاد فرهنگ

ثقل آبی: تمام مظاهر فرهنگ، اعم از حوزه کتابت و تصویر تا بازی و سینما، وقتی خود را حول آسیاب رشد معنوی مخاطب تعریف کنند، بازده اقتصادی آن به واسطه میل ارتقای دائمی مخاطب بالارونده خواهد بود؛ چراکه هر پدیده‌ای که بهره‌ای از معنویت داشته باشد، تمام وجودش پر از اشتباه‌های هدایتی و تمام لحظاتهش مملو از لذت‌نوشی خواهد شد. بنابراین تمام تولیدات این حوزه یک منظومه واحد معنایی خواهند داشت و در آرایشی هماهنگ با هم، به رشد اجتماعی و رونق تولید اقتصادی جامعه منجر خواهند شد.

ثقل نوری: هر مخلوقی یک منطق هدایتی دارد که برای آن قرار داده شده یا اصطلاحاً جعل شده است. اگر آن مخلوق این منطق را بپذیرد و مسیر آن را بپیماید، مسیر اعتلا و رشد خود را از قبل تضمین کرده است و در نهایت نیز به بروز استعدادهای فرد و جامعه منتهی می‌شود. داخل شدن در بطنی که تمام مظاهر آن ملبس به زیبایی و خاستگاه همیشگی جذابیت است، انسان و جامعه را مشتاق بهره‌مندی بیشتر از منابع فرهنگی با محوریت معنویت می‌کند.



شکل شماره ۱۰: کارکرد صحیح اقتصاد فرهنگ (نگارنده)

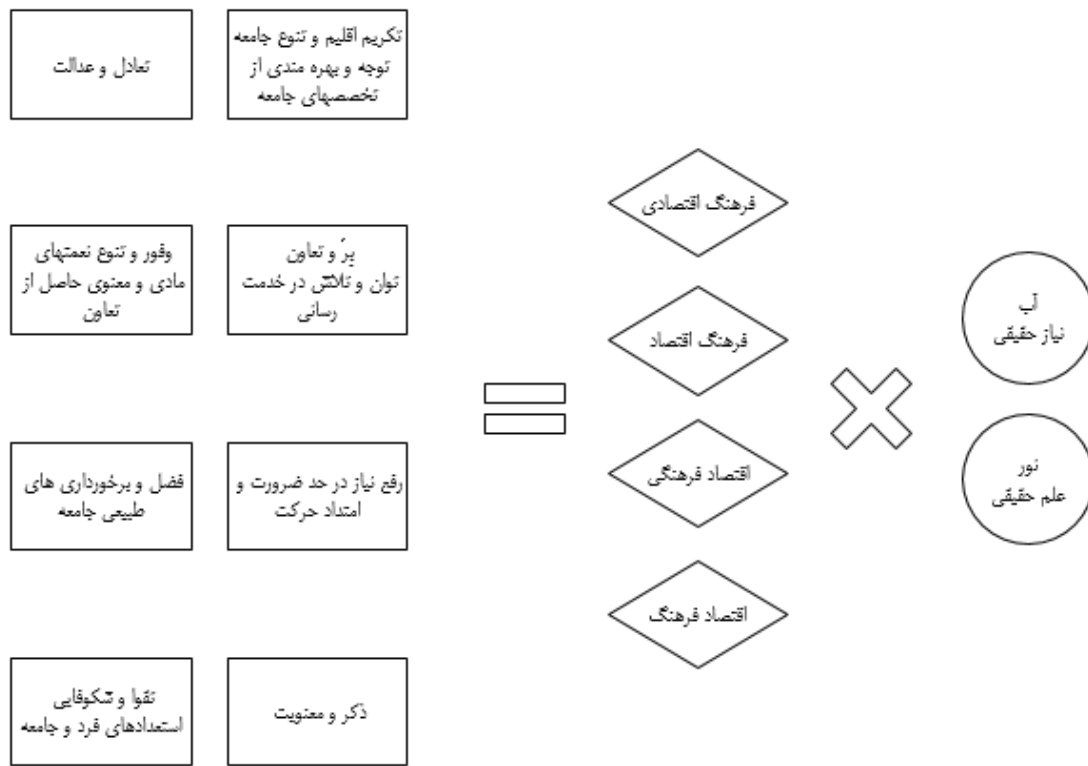
شواهد قرآنی مؤلفه‌های فوق عبارت است از:

۱. آرمان خواهی، تکریم، احساس بالندگی و پختگی: «وَأَعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَرَبِّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (حجرات: ۷)؛ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (هود: ۱۱۸)». رشد و بلوغ عقلی و لبی در انسان به واسطه تبعیت و ایمان محقق می‌شود و همین حب ایمان مسیر آرمان خواهی او را ارتقا می‌دهد؛ آرمانی که ضمن تحقق امت واحده شکل می‌گیرد.

۲. ساختار معنویت‌بخش و استعدادزا و قوام آفرین: «وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ * وَطُورٍ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ * فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّكْرِ * أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ (تین: ۱-۸)». خداوند در خلقت انسان به صورت تکوینی حسن قوام را قرار داده است و ایمان و عمل صالح به عنوان پایه معنویت فردی و اجتماعی این قوامیت را عینیت می‌بخشد و افراد را در بهترین ظرفیت وجودی به کار می‌گیرد.

برآیند یافته‌های نموداری این بخش نشان می‌دهد که دستگاه حاصل‌شده، به عنوان نوعی دستگاه عقلی در معادلات بین اقتصاد و فرهنگ لحاظ می‌شود؛ چراکه تنظیم امور اقتصادی در حاکمیت اسلامی، بر مبنای احکام و اخلاق و مبانی شرع مقدس و در راستای استقرار قسط و عدالت اقتصادی به منظور رشد و پیشرفت اقتصادی است. مهم‌ترین وجه تمایز مفاهیم فوق، در وجه بنیادی و در وجه

کارکردی که منجر به ایجاد دو شناخت متفاوت در ساحات ساختاری و کارکردی و به صورت روشنگرانه و رشدآفرین، و ظالمانه و گمراه‌کننده می‌شود، تمایز رویکردی است. نمودار زیر حاصل این بخش از یافته‌هاست:



شکل شماره ۱۱: نتایج اثرات مثبت علوم ادراکی و شناختی بر نحوه ادراک فرهنگ و اقتصاد (نگارنده)

۶. بحث و نتیجه‌گیری

جهت تدقیق در تحلیل دو نمودار مقارن فوق که ماحصل و برآورد علمی مقاله حاضر است، این نکته حائز اهمیت است که علوم ادراکی و شناختی، قاعده ادراک انسان و شاکله تمایلات او را راهبری میکند. اگر این فرایند بر مدار معنویت و ذکر و آخرت‌گرایی باشد، از تمامی امکانات و منابع و پیوندهای جامعه بهره‌مند خواهد شد و در صورتی که بر مدار انحراف و منع ذکر باشد، به مرور ادراک و شاکله فرد به سمت دنیاگرایی و امتناع هرچه بیشتر از دین روی خواهد آورد و کلیه منابع و امکانات درونی و بیرونی خود را در این راستا صرف خواهد نمود. تبیین مدار آخرت‌گرایی و اصلاح نگاه بر محور ذکر، توسط سوره نور و تبیین منابع و امکانات توسط سوره زخرف انجام شده است.

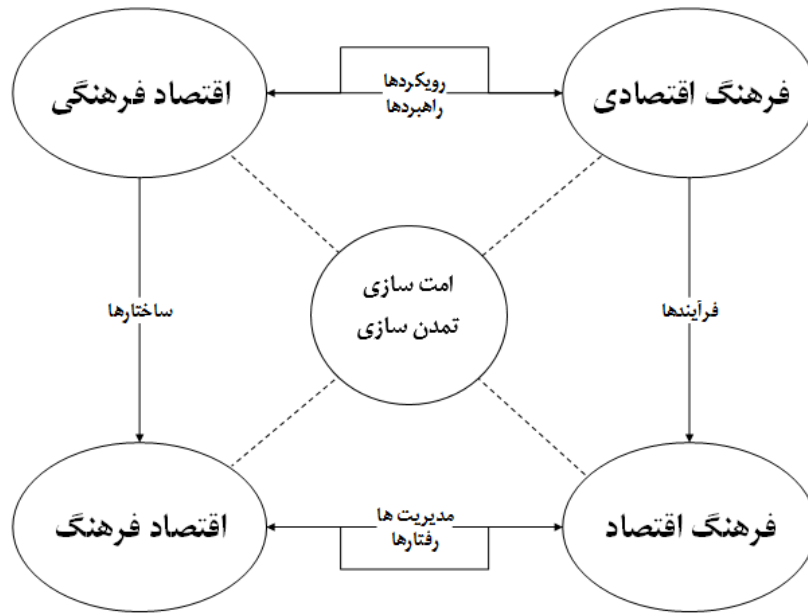
فرهنگ اقتصادی و اقتصاد فرهنگی هر دو از منظر رویکردی، به عنوان نقطه ثقل اثر علوم ادراکی و شناختی در جهت‌دهی رفتار افراد و ساختارها شناخته می‌شوند. فرهنگ اقتصادی مدل بهینگی تعاملات مبتنی بر کشف منابع را تشریح می‌کند و اقتصاد فرهنگی مدل بهینگی روابط مبتنی بر رفع نیازها را مطرح می‌سازد. هر دو رویکرد، محل توالد بسیاری از مفاهیم هستند و نقش تمدنی هر کدام در ایجاد بستر تعاملی فزاینده در مراتب روابط و تعاملات، در سطوح ملی و منطقه‌ای و جهانی بسیار واضح است. از سوی دیگر، نسبت بین فرهنگ

اقتصادی و فرهنگ اقتصاد را می‌توان به صورت یک وجه فرایندی، و نسبت بین اقتصاد فرهنگی و اقتصاد فرهنگ را به صورت وجه ساختارسازی قلمداد کرد.

اقتصاد فرهنگ و فرهنگ اقتصاد نیز به عنوان مجموعهٔ بروزهای دو سطح فوق در سطح عملیات هستند و ظهور آن‌ها در بیرونی‌ترین حالت مواجهه با مخاطب قرار دارد؛ در سطح کارکردی در شأن مدیریتی قابل دریافت است و در مظاهر مدیریتی آن‌ها به عنوان میزان قضاوتشان نیز به شمار می‌رود. از سوی دیگر این رابطه در سطح مصرف‌کنندهٔ نهایی نیز قابل واریسی است؛ به این معنا که مجموعهٔ کنش‌ها و رفتارهای هر یک نشانگر تعلقات آن‌ها به مراتب متفاوتی از این ابعاد اقتصاد فرهنگ و فرهنگ اقتصاد است.

اقتصاد فرهنگ تاکتیک و شیوه‌های مستعمل اقتصاد در چهارچوب و زمین فرهنگ و به عبارتی، حیات اقتصاد در مظاهر فرهنگ است؛ برای مثال، روش سرمایه‌سازی در گونه‌های متعدد فرهنگی، نظیر سینما و بازی و نشر و هنرهای نمایشی، با تمرکز بر کدام مؤلفه باشد تا مخاطب را مشتاق به پرداخت به خود و راغب به مواجهه با آن کند؟ روی مؤلفه‌های مادی و غریزی متکی باشد، یا بنا را بر اشتراکات انسانی و صفات متعالی انسان بگذارد؟ کدام یک سودآوری بیشتر و کدام یک بازگشت سرمایه مناسبی دارد؟ نقش علوم ادراکی و شناختی در این بخش، بر سود و زیان حقیقی به دست آمده از این رهاورد حاکم است. آیا می‌توان با هر منطق سودآوری شئون فرهنگ را به استثمار درآورد؟ آیا می‌توان با تمرکز بر کنش‌ها و روابط متعالی انسانی در سطح جامعه، امیال مخاطب را همراه و حتی متوجه استعدادهای او کرد؟ به نظر می‌رسد تاکتیک اقتصاد در فرهنگ، باید با تمرکز بر حیات حقیقی فرهنگ بنا شود و این اتفاق به واسطهٔ تلاش منظومه‌ای میدان فرهنگی به حالت متعالی مبدل گردد که به واسطهٔ همین ارتفاع، مخاطب نسبت به مواجهه با آثار فرهنگی عطش داشته باشد.

درمقابل، فرهنگ اقتصاد به مجموعهٔ شگردهای فرهنگ در زمین اقتصاد اشاره دارد. به عبارتی می‌توان دادوستدی را در یک رابطهٔ خطی و تک‌بعدی و بدون در نظر گرفتن مجموعهٔ روابط حاکم بین دو یا چند نفر یا چند گروه انجام داد؛ همچنین می‌توان همین دادوستد را با یک افق بلندمدت، به یک سازوکار و ساختار تبدیل کرد. اینکه بین افراد چه مؤلفه‌هایی واسطهٔ العقد قرار بگیرد، سطح مبنای تعاملات خواهد بود. هنر فرهنگ اقتصاد نیز ایجاد چنین سطح مبنای سازنده و پیش‌برنده خواهد بود. بهینه‌سازی سطح مبنایها به واسطهٔ چندبعدی‌سازی و ساخت روابط جدید و ارتفاع‌بخشی به مبانی انجام کارهای اقتصادی، از روش‌های تحقق چنین امری است. نقش علوم ادراکی و شناختی در پردازش این حالت چنان است که سطح مبنای هرگونه فعالیت، تشکّل و ساختار و حتی ساخت یک مجموعه، روستا یا شهر را متأثر می‌کند. به عنوان مثال، وقتی قرار است در محلی یک مجموعهٔ تفریحی و تجاری بنا شود، اگر محوریت سطح مبنای اشاره‌شده بر سود و منفعت شخصی بنا گردد، قاب اولیه و نمای شهر و به عبارتی آرایش آن مجموعه یا آن موقعیت متفاوت از زمانی است که منطق تأسیس آن خدمت‌رسانی باشد؛ برای مثال، وجه ورودی شهر با تبختر و غلبهٔ بخش مصرفی آن خواهد بود؛ منطقی که در فروشگاه‌های چندمنظوره بهتر قابل درک است. شکل زیر معادلهٔ صحیح این روابط بهینه را در جامعه نشان می‌دهد که در صورت رفع اختلالات ادراکی، به افق تمدن‌سازی و امت‌سازی صحیحی که سورهٔ زخرف به آن دارد، دست خواهد یافت.



شکل شماره ۱۲. شبکه ارتباطی ماتریس فرهنگ و اقتصاد (منبع: نگارنده)

در باره ارتباط دو مفهوم اقتصاد و فرهنگ با پس‌زمینه شناخت صحیح و به دور از هرگونه اختلال ادراکی باید گفت، این دو مفهوم ارتباط متناوب و پیوسته‌ای با هم دارند و از کنش‌های متقابل بر یکدیگر نیز برخوردارند. این رابطه دوسویه با تقدم فرهنگ به عنوان محرک ابتدایی و شتاب‌دهنده و ساختاردهنده شروع می‌شود و به تناظر سویه اقتصادی منتهی می‌گردد؛ چراکه فرهنگ، عقبه و پشتوانه و مجموعه تصورات و تصدیقات شکل‌گرفته فرد و جامعه است که جهت حرکت را مشخص می‌کند و به واسطه همین انگیزه و پشتوانه فکری و فرهنگی، در منابع و امکانات تصرف می‌کند و بهره مناسب را می‌برد. این روند به صورت یک چرخه بالارونده، به شکل‌گیری باور و رفتارهای جامعه ختم می‌گردد. در سلسله‌مراتب این چرخه، هر نوع فرهنگی اقتصاد خاص خود را خلق می‌کند و متناظر با آن، اقتصاد شکل‌گرفته به شکل‌گیری یک نوع نگاه متفاوت و درواقع ایجاد یک فضای فرهنگی خاص منجر می‌شود. در این میان، علوم ادراکی و شناختی در جهت غلط، به واسطه ایجاد فضای غبارآلود و با واردسازی خطا در معادلات بین مفاهیم، یا به اصطلاح ادبیات مهندسی، با اعمال خطاهای سیستماتیک در فکر و توجه مخاطب، حوزه نظری او را به گونه‌ای شکل داده که تناظر فوق را در هر دو بُعد ارتباط و اقتضا و هم در ساحت توالی به هم ریخته است و علوم اقتصادی را که مبنایی‌ترین و پایه‌ای‌ترین نیازها و روابط را بنا می‌کند، به عنوان تنهاترین و امن‌ترین و مرفه‌ترین حالت سعادت‌مندان زندگی قلمداد و انباشت سرمایه را تکریم می‌کند؛ درحالی‌که همین علم شناختی در حالت صحیح خود، همواره نیازهای حقیقی مخاطب را به او یادآوری می‌کند و تمامی ابزارها و امکانات خود را جهت ایجاد شاکله رشدخواه و رضایت‌طلب در او به کار می‌گیرد. طبق این منطق و در نسبت بین علم (فرهنگ) و ثروت (اقتصاد)، ذکر این نکته مفید است که از یک سو علمی که ثروت‌آفرین باشد، موجبات بهره‌مندی بهینه از منابع را فراهم می‌آورد و موجب ایجاد شوق جهت کشف و فتح آفاق و انفس می‌شود؛ از سوی دیگر، ثروتی که در مقام تفریط محل توقف و سکون‌زایی نباشد و در مقام افراط نیز محل طغیان و استغنا قرار نگیرد، محل توجه است. این اتفاق جریان‌ی برای بالندگی و میل به علم در جامعه ایجاد می‌کند و محتوای علوم ادراکی و شناختی در استقرار دو ثقل این معادله شکل می‌گیرد. بنابراین با تدبیر در آیات سوره زخرف، می‌توان ادراک معنایی و ارتباطی حوزه اقتصاد و فرهنگ را بیشتر کرد

و در سوره نور تصحیح شناختی مؤثری بر تعاملات بین این دو اعمال نمود. در واقع سوره زخرف ضمن بیان بسترها و منابع جهت بهره‌مندی آحاد جامعه، از افرادی نیز نام می‌برد که به واسطه تصرف و تسخیر ناصحیح، زمینه بروز اختلافات و از بین رفتن منابع را فراهم می‌آورند؛ همچنین از انبیایی نام می‌برد که تلقی صحیحی از منابع دارند و امکانات را در خدمت رشد و سعادت آخرتی آحاد مردم به کار می‌گیرند. سوره نور نیز به انواع اختلال‌های ادراکی و روش‌های رفع آن در جامعه اشاره دارد؛ به این معنا که نوع رویکرد به منابع و امکانات مادی و معنوی را اصلاح و افراد و خانه‌های ذاکرانه‌ای بنا می‌کند که محل نزول اسم نور خدا واقع می‌شوند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

فهرست منابع

قرآن کریم

- اخوت، احمدرضا. (۱۴۰۱). القاء و لقاء. انتشارات قرآن و اهل بیت (ع).
 پیکاک، آلن (۱۳۷۶). اقتصاد فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی (علی اعظم محمدیگی، مترجم). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 پیغامی، عادل. (۱۳۹۳). گونه‌شناسی مسائل در اقتصاد فرهنگ، هنر و رسانه. تهران: انتشارات دین و سیاست فرهنگی.
 درخشان، مسعود. (۱۳۸۸). بومی‌سازی عملیاتی و مبنایی در علم اقتصاد. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
 سامونلسن، پل. نورد هاوس، ویلیام. (۱۳۹۵). اصول علم اقتصاد (مرتضی محمدخان، مترجم). انتشارات علمی و فرهنگی.
 صالحی امیری، رضا. (۱۳۸۸). مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی. انتشارات انتشارات علمی و فرهنگی.
 طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۶۸). تفسیر المیزان. انتشارات دفتر انتشارات اسلامی.
 گاردنر، هوارد. (۱۳۸۶). تغییر ذهن‌ها، هنر و علم تغییر ذهن خود و دیگران (کمال خرازی، مترجم). انتشارات نی.
 مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

Thagard, Paul. (1996). *Mind: An Introduction to Cognitive Science*. The MIT Press.

Explaining Perceptual and Cognitive Disorders in Social Relations and Interactions Using the Qur'an: A Case Study in the Communicative Interface of Culture and Economy

Vahid Mohammadi ¹  Hassan Khojasteh Baghirzadeh ²  Mohammad-Mehdi Labibi ³ 

1. PhD in Media Management, Faculty of Social Sciences, Communication and Media Studies, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Professor, Department of Radio, Faculty of Production, Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB) University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences, Communication and Media Studies, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.



Corresponding Email: khojasteh@iribu.ac.ir
<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.494397.1421>

Introduction

One of the most significant theoretical and practical challenges in the domains of economy and culture today is the unresolved comparison between these two spheres in terms of their respective importance and influence. At times, culture is regarded as the arena-setting force, while at other times it appears subordinate to economic forces; similarly, the economy is sometimes viewed as an outcome and at other times as the agent shaping culture. The cognitive and perceptual sciences may either generate errors in vision and judgment or, conversely, produce clarity and accuracy. They thus play a decisive role in forming a variable and meaningful, or a fixed and foundational, perspective on the relationship between economy and culture. The mutual influence of these two concepts has become a tangled conceptual knot that frequently results in terminological overlap and confusion. The present article aims to establish a principled equilibrium and a sound model of interaction between the cultural and economic systems by drawing upon the Qur'an.

Methodology

The conceptual corpus discussed in this article was gathered through library research and analyzed using qualitative content analysis, framed within a *tadabbur*-centered interpretive logic of the Qur'an. Concrete and conventional instances related to the definitions were identified through lexical-semantic analysis and then traced back to Qur'anic usage. Corresponding Qur'anic terms were extracted with attention to their semantic spirit and with reference to 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī's commentary *al-Mizān*. The validity and reliability of the findings were examined in detail.

Findings

Despite the complexity of the concepts of economy and culture-owing to their wide functional scope and the multiplicity of context-dependent definitions-they may be reduced to their simplest analytic form: culture as the faculty for managing spiritual and symbolic resources, and economy as the faculty for managing material resources. By "spiritual resources" the study refers to social and moral capital, whereas "material resources" denote physical capacities and human labor.

The study highlights three foundational components:

1. Economy and material capital (with emphasis on economic weight);
2. Culture and spiritual capital (with emphasis on cultural weight);



3. Cognitive sciences and perceptual disorder (with emphasis on impairment and soundness in perception and cognition).

With accurate perception-free of perceptual disorder-the relationship between economy and culture emerges as a continual and reciprocal interaction. This relationship begins with the precedence of culture, which acts as the initial catalyst, accelerator, and structural shaper. It subsequently extends into the economic dimension because culture constitutes the cognitive and imaginative background of individuals and societies, guiding direction and enabling proper utilization of resources. This upward cycle ultimately shapes collective beliefs and behaviors. In this hierarchy, every type of culture produces its corresponding economy, and the economy in turn creates a particular cultural atmosphere.

However, when cognitive sciences operate incorrectly, they introduce ambiguity and systematic error into the conceptual relations. Such distortions can shape the audience's mental field in a way that disrupts the mutual alignment, presenting economic pursuits-particularly capital accumulation-as the exclusive path to security, comfort, and success. In contrast, sound cognition continually reminds individuals of their genuine needs and mobilizes all capacities toward nurturing growth-seeking and satisfaction-oriented dispositions.

Conclusion

The findings propose a model for the proper interaction between economy and culture. According to this model, perceptual disorders-whether *sarābī* (mirage-like) or *lujajī* (obstinate)-create imbalance between the two spheres, generating an intellectual disequilibrium that leads to flawed decision-making. The article therefore introduces *thaqal ābī* and *thaqal nūrī* as two foundational constructs for restoring cognitive clarity and recalibrating the relationship between culture and economy.

Two distinct perspectives on the interaction between economy and culture thus emerge: one shaped by perceptual and cognitive disorder, and the other by perceptual and cognitive soundness. Each has unique characteristics examined in detail in the article. *Sūrat al-Zukhruf* presents resources and provisions available to society and also identifies groups who-through misuse and wrongful control-cause inequality and resource loss. It likewise highlights prophets who possessed a sound understanding of resources and employed them to advance the spiritual welfare of their communities. *Sūrat al-Nūr* addresses various perceptual disorders and outlines methods for resolving them, thereby reforming attitudes toward material and spiritual resources and cultivating "remembering households" in which the divine Name of Light descends.

Keywords

cognitive and perceptual sciences, culture and economy, *ikhtilāl sarābī*, *ikhtilāl lujajī*, *Sūrat al-Zukhruf*, *Sūrat al-Nūr*.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

References

The Holy Quran.

- Derakhshan, M. (2009). *Operational and Foundational Indigenization in Economics*. Allameh Tabataba'i University Press. [In Persian]
- Gardner, H. (2007). *Changing Minds: The Art and Science of Changing Our Own and Other People's Minds* (K. Kharrazi, Trans.). Ney Publishing. [In Persian]
- Muṣṭafavī, Ḥ. (1989). *al-Taḥqīq fī kalimāt al-Qur'ān al-karīm*. Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
- Okhovat, A.-R. (2022). *Transmission and Encounter*. Qur'ān and Ahl al-Bayt Publications. [In Persian]
- Peacock, A. (1997). *Economics of Culture and Cultural Policies* (A.-A. Mohammadbeigi, Trans.). Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- Peighami, 'A. (2014). *Typology of Issues in the Economics of Culture, Art, and Media*. Din va Sīyāsāt-e Farhangī Publications. [In Persian]
- Salehi Amiri, R. (2009). *Foundations of Cultural Policy-Making and Planning*. Scientific and Cultural Publishing. [In Persian]
- Samuelson, P., & Nordhaus, W. (2016). *Principles of Economics* (M. Mohammadkhān, Trans.). Scientific and Cultural Publishing. [In Persian]
- Ṭabāṭabā'ī, S. M. Ḥ. (1989). *al-Mīzān fī tafsīr al-Qur'ān*. Daftar-e Nashr-e Islāmī. [In Arabic]
- Thagard, P. (1996). *Mind: An Introduction to Cognitive Science*. MIT Press. [In English]

How to cite:

Mohammadi, Vahid., Khojasteh Baghirzadeh, Hassan., & Labibi, Mohammad-Mehdi. (2025). Explaining Perceptual and Cognitive Disorders in Social Relations and Interactions Using the Qur'an: A Case Study in the Communicative Interface of Culture and Economy. *Quran, Culture And Civilization*, 6 (4),81-106.

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.494397.1421>